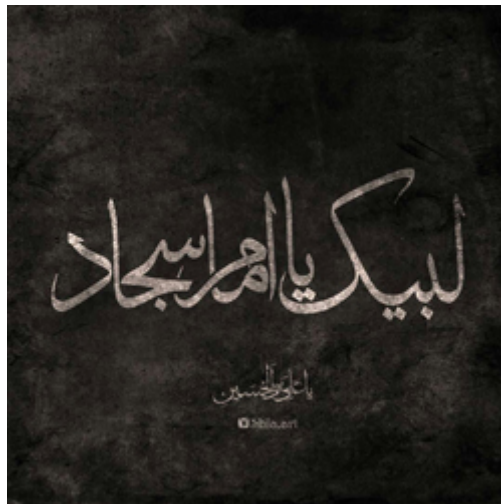


به شهادت رسیدن امام سجاد (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



تصمیم یزید بر قتل امام

پس از واقعه‌ی کربلا، یزید تصمیم گرفت امام سجاد (علیه السلام) را نیز از میان بردارد. به همین دلیل در ملاقات‌هایی که در کاخ خود با او و سایر اسرا داشت، منتظر بود از او حرفی بشنود که بهانه‌ای برای قتلش باشد. یک روز امام را به کاخ خود فرا خواند و از او سوالی پرسید. امام در حالی که تسبیح کوچکی را در دستش می‌گرداند، به او پاسخ داد.

یزید گفت: «چگونه جرأت می‌کنی موقع حرف زدن با من تسبیح بگردانی؟»

امام فرمود: «پدرم از قول جدم فرمود هر کس بعد از نماز صبح، بی‌اینکه با کسی سخن بگوید، تسبیح در دست بگیرد و بگوید: «اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَصْبَحْتُ اُسْبِحُکَ وَ اَمَجِّدُکَ وَ اَحْمَدُکَ وَ اَهْلَلُّکَ بِعَدَدِ مَا اَدِیْرُ بِهٖ سُبْحَتِیْ» سپس تسبیح در دست، هر چه می‌خواهد بگوید، تا وقتی به بستر می‌رود، برایش ثواب ذکر گفتن منظور می‌شود. پس هر گاه به بستر رفت، باز همین دعا را بخواند و تسبیح را زیر بالش خود بگذارد، تا موقع برخاستن از خواب نیز برای او ثواب ذکر خدا منظور می‌شود. من هم به جدم اقتدا می‌کنم.»

یزید گفت: «با هیچ کدام از شماها سخنی نگفتم، مگر اینکه جواب درستی به من می‌دهید.» پس به او هدایایی داد و دستور داد امام را آزاد کنند.

در روایت دیگری نیز چینی آمده است: بعد از خطبه‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) که سبب رسوایی یزید شد، او از شامیان نظر خواست که «با این اسیران چه کنم؟» شامیان در پاسخ گفتند: «آنها را از دم شمشیر بگذران.» یکی از انصار به نام «لقمان بن بشیر» گفت: «ببین اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود با آنان چه می‌کرد؛ تو نیز همان طور رفتار کن.»

امام باقر (علیه السلام) نیز که در مجلس حضور داشت، سخنان قاطعی گفت که یزید را از قتل اسرا منصرف کرد. یزید سر بر زیر انداخت و سپس دستور داد آنان را از مجلس بیرون ببرند.

در روایتی نیز امام سجاد (علیه السلام) به «منهال» فرمود: «هیچ بار نشد که یزید ما را احضار کند و ما گمان نکنیم که می‌خواهد ما را بکشد.»

به هر حال با توجه به شواهد متعدد تاریخی، یزید بارها تصمیم قطعی به قتل امام سجاد و همراهان ایشان داشته ولی خداوند هر بار آنها را نجات داده است.

منابع: بحارالانوار، ج 45، ص 200 و 135.

بررسی تاریخ شهادت

همان طور که در روز تولد حضرت زین العابدین (علیه السلام) در بین مورّخین اختلاف است، در روز و سال شهادت او نیز اختلاف وجود دارد.

دامنه این اختلاف از سال 92 هجری تا سال 100 هجری است، اما آنچه از همه مشهورتر است، یکی سال 94 هجری است که آن را به مناسبت ارتحال فقهای بیشماری از اهل مدینه، «سنه الفقهاء» نامیده اند و دیگری سال 95 هجری.

«حسین» فرزند امام علی بن الحسین (علیه السلام) وفات پدر خود را در سال 94 اعلام کرده است و بر این اساس بزرگانی نظیر شیخ مفید و شیخ طوسی و محقق اربلی و ابن اثیر نیز همین نظر را داشته اند.

اما بر اساس روایتی که ابوبصیر از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده است، امام فرموده است: حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در حالی که 57 ساله بودند از دنیا رفت و این واقعه در سال 95 هجری اتفاق افتاد.

شهادت

روز شهادت امام سجاد نیز 18، 22 و 25 محرم نقل شده که روز 25 از شهرت بیشتری برخوردار است.

بنا بر این روایات، امام سجاد (علیه السلام) 57 یا 58 سال عمر فرمود که :

دو سال آن را در زمان حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ده سال را در زمان امامت عموی خود حضرت

امام حسن مجتبی (علیه السلام) و ده سال را در دوران امامت پدر خود سپری فرموده است و مدت امامت خود آن امام بزرگوار نیز 35 سال بوده است.

منابع: بحارالانوار، ص 151، حدیث 10 (به نقل از کشف الغمه) و ص 152 الی 154؛ اصول کافی، ج 1، ص 468، حدیث 6.

آخرین شب زندگانی حضرت

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حضرت امام سجاد (علیه السلام) در شب شهادتش به فرزندش، امام محمد باقر، فرمود: «پسرم، برایم آب بیاور تا وضو بگیرم.»

امام محمد باقر برخاست و ظرفی آب آورد.

امام سجاد فرمود: «این آب برای وضو شایسته نیست، چرا که در آن حیوانی مرده افتاده.»

امام باقر چراغی آورد و دید موشی مرده در آن افتاده است. از این رو ظرف آب دیگری برای ایشان برد.

امام سجاد فرمود: «پسرم! این همان شبی است که به من وعده داده‌اند.»

سپس سفارش کرد به شترش که بارها با آن به حج مشرف شده بود، خوب رسیدگی کنند و غذا بدهند.

منابع: بحارالانوار، ج 46، ص 148، حدیث 4.

لحظات آخر حیات امام سجاد

درباره آخرین لحظات زندگی حضرت امام سجاد (علیه السلام) چند روایت وجود دارد:

1- ابو حمزه ثمالی از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود:

چون هنگام وفات حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) فرا رسید، من را به سینه خود چسبانید و فرمود: پسرم، تو را به چیزی وصیت می‌کنم که پدرم به هنگام وفاتش به من وصیت کرد. او فرمود از ظلم به کسی که بر علم تو ناصری جز خداوند ندارد بپرهیز و هرگز خود را بر آن آلوده مساز.

2- از حضرت ابی الحسن (علیه السلام) نقل شده است که امام سجاد (علیه السلام) در هنگام وفات بیهوش شد. سپس چشمان خود را گشود و سوره واقعه و فتح را قرائت کرد و بعد گفت:

حمد خداوندی را که وعده خود به ما را راست گردانید و همه ی بهشت را به ما بخشید و ما در هر جای بهشت که بخواهیم برای خود منزل اختیار می‌کنیم.
سپس آیه 74 سوره زمر را تلاوت کرد:
پس چه خوب است اجر عاملین. و از دنیا رفت.

3- و در روایت دیگری آمده است:

امام پیش از وفات لحظه ای به هوش آمد و پارچه ای را که رویش بود کنار زد و فرمود:
قبر مرا حفر کنید تا به زمین سفت برسید. بعد پارچه را روی صورتش کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

منابع: بحارالانوار، ج 46، ص 152، حدیث 16 (به نقل از اصول کافی) و ص 147 حدیث 1.

مردم مدینه و اندوه شهادت امام سجاد(علیه السلام)

خبر شهادت حضرت زین العابدین (علیه السلام) که با عملکرد انسانی و الهی خود، همگان را مجذوب خود کرده و با مجاهدت سی و پنج ساله خود، تصویری منور و متعالی از امامت در ذهن جامعه اسلامی ترسیم کرده بود، به سرعت در شهر پیچید و همه برای تشییع جنازه او حاضر شدند.
سعید بن مسیب چنین روایت می کند: «وقتی امام به شهادت رسید، همه ی مردم، از نیکوکاران گرفته تا بدکاران، برای تشییع جنازه اش حاضر شدند. همه زبان به ستایش او گشوده بودند و سیل اشک از دیدگان همگان جاری بود. در تشییع جنازه ی امام همه مردم شرکت کرده بودند و حتی یک نفر در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) باقی نمانده بود.»